

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليك و ربحانه

«فاقد البصر فاسد النظر» کسی که بصیرت و بینایی ندارد فکر و اندیشه اش فاسد است. سخن از فکر حصولی و تفکر ریاضی که از دل اندیشه های بشر برای ساخت معنای زندگی و زیست در عالمی که انسان ها برای ارتباط و فراهم کردن بستری برای ساختن آرمان شهر خود بدان محتاج اند نیست. این علم و این نوع فکر و نظر محصول مدرنیته است که در ساحت زیست انسانی رخ نموده است و انسان را در فرآیند تجربه و فیزیک و ترابط های آن با علوم مرتبط با انسان به خود دچار کرده است. و اما سخن این کلام عرشی فراتر از آن است که در افق علم حصولی در بماند و گشودگی باطنی اش را از دست بدهد و از آن عمق و ژرفای ملکوتی اش چیزی بکاهد. بصیرت در آن لایه های باطنی انسان نهفته است که اگر انسان از جان مایه درونی برای فهم زیست عالم زمینی اش بهره نگیرد، عملا از ابعاد متعالی زندگی اش چشم پوشیده است و در افق عرضی عالم انسانی اش صرفا بهره ای خواهد برد آن هم توأمان با رنج و درد و برای فروکاستن از درد، تن به لذت‌هایی خواهد سپرد که همچون مسکن از درد می‌کاهد اما رنج را به شادکامی مبدل نمی‌کند و ألم را به لذت مبدل نخواهد کرد. این داستان زندگی روزمره ای است که مولود بشر عالم غربی است که با علم به سراغ فهم زیست انسان شروع به تعریف و نظریه پردازی برای انسان کرد و حاصل آن دست رنج علمی تاریخ مدرن را ساخت که منجر به نهیلیسم شد و انسان همواره برای فروکاستن از رنج‌ها به سراغ نظریه های علمی پناه بردند و متفکرین برای تسکین درد آدمی او را هر روز در آغوش پناه نظری و حاصل تئوری های خود بنیاد سپردند و حاصل این هم‌آغوشی انسان در این تاریخ چیزی جز دلزدگی و رنج بیشتر و پوچی نبود. امروز اگر می‌خواهید بن بست نظریه های علمی تاریخ مدرن را بشنوید به صدای فریادهای خاموش انسان‌ها گوش بسپارید تا آن را درک کنید! شاید یقظه ای تاریخی حاصل شد و بازگشتی از ادامه ی فردایی بس تاریک و سرد و خاموش اگر چه بعید می‌دانم سُکر این غفلت به این راحتی و بی هزینه به هوشیاری بینجامد و انسان بدون درد خماری حیات تاریخ خود بنیادی اش حیات جدید عالم قدس را بیابد و از اعتیاد به آن دست بکشد و راهی که ادامه دیروز معنوی اش بود را به فردای روشن قدسی اش متصل کند و حقیقت آن است که انسان را چاره ای جز بازگشت به عهد ازلی اش نیست. چه آنکه با یقظه و توبه خود، قدم در راه بازگشت تاریخ قدسی بگذارد و یا آنکه به درد زایمان غیرطبیعی تاریخ به این مسیر بازگردد. به هر حال تاریخ در شأن توحیدی‌اش به انسان رجوع کرده است و آدمی ناگزیر از مواجهه ی با آن! راهی جز رویارویی نیست و این مائیم و فردای پیش رویی که غیر از دیروز بشر

است و نسبتی که باید با این فردا تعریف کنیم چه بخواهیم و چه نخواهیم، و جایگاه ما دقیقاً در همین مواجهه و نسبتی است که با فردا داریم در امتداد رسالت انبیاء اولوالعزم که بایست هدایت تاریخی را به عهده بگیرند و دارای عزم عبور انسان‌ها از ساحت فروبسته تاریخ دیروز به فردای گشوده‌ی پیش روی انسان باشند و اگر این انسان‌ها صاحبان عزم نباشند نخواهند توانست دست آدمی را بگیرند و آنها را در این چرخش تاریخی عالم حاضر کنند. جنس رسالت تاریخی از این دست کاری است بس عظیم که انسان‌های با عظمت در قدم‌های راسخ و ایمان‌های حق‌یقینی را می‌طلبند و این همان جنسی است که با انقلاب جناب حضرت روح‌الله سلام‌الله علیه به جمهوریت کشیده شد و نه دست آدمی را به ساحت تاریخی دیگر از جمهوریت رساند که نه دیروز جمهوری‌های معمول است و نه امروز بلکه جمهوری اسلامی است که طلب فردای بشر این تاریخ است. آری، هنوز سخت و دشواری است فهم آنچه با امام برای صحنه‌ی آدم و عالم آخرالزمانی رخ داده است و اگر چه در این سالهای نزدیک‌تر فهم‌های متعالی‌تری به میان آمده است و جان‌ها طلب دیگری را از تاریخ به میان آورده است، آنچنان که از جنس شهدای مان هم می‌توان فهمید خصوصاً بعد از حاج قاسم که ظهور طلب آخرالزمانی بشر در تاریخ انسان است. عبور از پوچی‌ها و دزدی‌ها و رانت و فساد جز با حضور در تاریخ قدسی فردایی انقلاب اسلامی میسر نخواهد شد و صحنه حضور انتخابات در برابر تاریخ سراسر بسته جبهه استکبار از جنس حاضرشدن در فردایی است که بشر بر خلاف دیروز غربی‌اش در عالم قدس شرقی‌اش حاضر است و دیگر فساد و تباهی را بر نخواهد تافت و جنس مطالبه‌اش جنس دیگری است فراتر از زمین و ورای آرمان شهر غرب که همه را برای خود بخواهد. بلکه لب‌اش از پی‌تعالی و جستن خودی برین همچون شهدا و حاج قاسم هاست. آری باید بگویم که این حرکت و حضور و حرکت بی‌درد و رنج نخواهد بود آنچنان که ریزش‌هایی هم در پی خواهد داشت و آنچنان که درگیری‌هایی را بر سر راه خود ایجاد خواهد کرد و همراه با نزاع، اما نزاع بر سر میدان داری فردای آدمی است و پیروز میدان جمهوری است اما نه جمهوری خود ساخته و خودخواه و خود محور عالم غرب که جمهوری اربعین حسینی و حرم جمهوری اسلامی ایران. سبحان‌الله عما یصفون و سلام علی عبادالله المرسلین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه با نکاتی که می‌فرمایید احساس یگانگی و امیدواری دارم. از بصیرت گفتید که در لایه‌های باطنی انسان نهفته است. بصیرتی که متذکر آن است تا ما خود را به لذت‌های زودگذر دنیایی از ترس دردهایی که قصه قدم‌های بلند حضور در تاریخ قدسی ما است؛ نفروشیم و بتوانیم به فریادهای خاموش انسان‌های گرفتار چمبره تاریخ مدرن گوش فرا دهیم، و این مشروط بر آن است که متوجه فردایی شویم که بسی از تنگناهای تاریخ مدرن آزاد است. چه اندازه دقیق از جمهوریتی سخن گفتید که بسی متعالی‌تر از جمهوریت بی‌نمک و سرد جهان غرب

است. جمهوری‌تی که حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر آن تأکید داشت تا انسان حضور تاریخی خود را در خود احساس کند. جمهوری‌تی که انسان بودن را تجربه کند که به وسعت حضور در آخرین دوران برای آخرین انسان است. همان‌طور که فرمودید: «این جز با حضور در تاریخ قدسی فردایی انقلاب اسلامی میسر نخواهد شد و صحنه حضور انتخابات در برابر تاریخ سراسر بسته جبهه استکبار از جنس حاضر شدن در فردایی است که بشر بر خلاف دیروز غربی اش در عالم قدس شرقی اش حاضر است». حال با توجه به این امر آیا می‌توان در راستای بودن و شدن خود در «وجود»، به نمادهایی از انسانیت نظر کرد که هستی ما در آینه وجود آنها در حرکت است؟ این در صورتی است که از یک طرف در وجود خود، در عین شدن، حاضر شویم و از طرف دیگر جهتی را در شدن خود مد نظر داشته باشیم تا همچنان در آینده خود، علاوه بر آن که در نزد خود هستیم، در آینده‌ای حاضر باشیم که جدا از ما نیست، بلکه انعکاسی است از وضعیت امروزین ما. امروزینی که ذیل تذکرات رهبر قدسی انقلاب در صحنه‌صحنه‌های این تاریخ، حاضر و حاضرتر خواهیم شد. چه اندازه معنای جمهوریت در این دستگاه معنای اصیل و انسانی است، به همان معنایی که حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: «جمهوری اسلامی - نه یک حرف زیادت‌تر و نه یک حرف کمتر-». موفق باشید